

سویر استار

گشتی در زندگی جرمی آیرونز

عشق ماشین و موتور

۱- جرمی آیرونز متولد ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۸بعد از گذراندن دوره بازیگری در مدرسه تئاتر بریستول الدویک از سال ۱۹۶۹ در تئاترهای لندن شروع به کار کرد.او علاقه زیادی به ماشین و موتورسیکلت دارد. در پار کینگ خانه او یک آلودی، یک هوندا و یک فولکس واگن پارک شده است. این ماشین‌ها جدا از موتور سیکلت مدل دو کاتی و دوچرخه کورسی بی‌ام و اوست. او آنقدر به موتور سیکلکش علاقه دارد که آن را فراری بادو چرخ می‌داند.

۲- او جزو طرفداران تیم فوتبال پور تسموث انگلیس محسوب می‌شود.

۳- در سال ۱۹۹۱ و در جریان یکی از جشن‌های سینمایی آیرونز روان قرمزی را به دستش بست تا مخالفت خود با شیوع بیماری ایدز را نشان دهد. آیرونز اولین چهره معروفی بود که چنین کاری را انجام داد.

۴- او قبیل از ورود به دنیای بازیگری در بخش خدمات اجتماعی فعالیت می‌کرد.

۵- یکی از افتخارات زندگی آیرونز ملاقات با افراد معروفی مثل ملکه الیزابت والتون جان بوده‌است.

۶- او در سال ۲۰۰۰ عضو هیات داوران جشنواره کن بود.

۷- جرمی آیرونز دو بار در نقش شخصیت‌هایی بازی کرده که اسم و فامیل شان یکی بوده‌است. او در لولیتا بازیگر نقش هامبرت هامبرت بود و در فیلم و حالا خاتم‌ها و آقایان نقش والتنین را بر عهده داشت.

۸- او حضور فعالی در عرصه سیاست منطقه کانتی کرک ایرلند دارد به خصوص در آیرونز که در آنجاصاحب یک قصر است.

۹- در سال ۱۹۹۵ آیرونز به خاطر آنکه با موتورش سرعتی بیش از ۹۷ مایل در ساعت داشت، ۲۲۵ دلار جریمه شد و گواهینامه‌اش سه ماه در اختیار پلیس قرار گرفت.

۱۰- آیرونز علاقه ویژه‌ای به اسکی، باغبانی و هر چیزی که به طبیعت مربوط باشد، دارد. او به خاطر مهارت بی‌ظیرش در اسب سواری زبانزد عام و خاص است.

۱۱- آیرونز به کارش علاقه ویژه‌ای دارد. او هیچ‌وقت از بازیش راضی نمی‌شود چرا که عقیده دارد در این صورت به مشکل خواهد خورد.

۱۲- او در مورد زمان نظر جالبی دارد: «همه ما ماشین زمان خودمان را داریم، بعضی از آنها ما را به گذشته برمی گردانند که اسم‌شان حافظه است. آنهایی که ما را به جلو هدایت می‌کنند، رویا نام دارند.»

۱۳- آیرونز در مورد شغلش می‌گوید: «اکثر اوقات بازیگران مثل بچه‌ها رفتار می‌کنند در حالی که من دوست دارم بزرگ شوم.» ضمنا او به کار سخت هم عقیده ندارد و می‌گوید اگر کاری سخت بود، باید



آن را رها کرد تا خود کار سراغ دریابد. او در جایی دیگر گفته بدترین نکته در مورد کارش این است که همیشه از او می‌خواهند چیزهایی را انجام دهد که قبل از آن بارها انجام داده‌است.

۱۴- به عقیده او سیگاری‌ها مثل افراد ناتوان نیاز به مراقبت دارند.

۱۵- او انگشتی در دست دارد که نام پدرش - پل دوگان آیرونز - به‌صورت اختصاری روی آن حک شده‌است.

۱۶- آیرونز که در ۱۵ سالگی شاهد جدایی پدر مادرش بوده، دوست دارد روزی فیلمی با موضوع اهمیت خانواده بسازد. او در یکی از مصاحبه‌هایش به هفت‌سالگی‌اش و حضور در مدرسه شبانه‌روزی اشاره کرده: «آن شب برای اولین بار فهمیدم که چیزی درون قلبم شکسته و از آن به بعد تلاش زیادی کردم تا دوباره حس در خانه بودن را تجربه کنم. شما تا زمانی که بچه نداشته باشی خانه نداری و به نظر من خانه تو بچه‌هایت می‌سازند.»

۱۷- از نظرو او دوربین‌ها چشم‌هایی را دوست دارند که در آن زندگی دیده شود و بتوان داستانی را در آن خواند.

۱۸- آیرونز در یکی از مصاحبه‌هایش در مورد قدرت انتخاب گفته: «به بچه‌هایی که می‌دانند در آینده می‌خواهند چکاره شوند، حسودی می‌کنم. به نظر من انتخاب کردن یکی از سخت‌ترین کارهای ممکن است با این همه تمام تلاش‌ام را می‌کنم تا به بچه‌هایم بگویم که آنها توانایی انجام دادن هر کاری را دارند.»
آیرونز در کودکی علاقه داشت وقتی بزرگ شد دامپزشک شود اما از آنجایی که درس او چندان خوب نبود، آیرونز قید مراقبت از حیوانات را زد.

۱۹- مهم‌ترین انگیزه جرمی آیرونز از بازیگری ریسک‌است. او دوست دارد این قدرت را داشته باشد که با صورت روی زمین بخورد، البته اگر این کار ارزش سورپرایز شدن او را داشته باشد.

۲۰- او از میان همه فیلم‌هایی که در آن بازی کرده، عاشق دو فیلم لولیتا و ماموریت است.



فیلم «پایان‌نامه»، از پرسرصدترین فیلم‌های جشنواره بود، فیلم **همانی بود که انتظارش را داشتی؟** فیلم، آن طوری که می‌گویند نبود. در جلسه نقد مطبوعات کسی فیلم را ندید، از اول تا آخرش فیلم را هو کردند و علتش این بود که جواد شقمقدری، تهیه‌کننده فیلم است. من نمی‌خواهم از فیلم دفاع کنم ولی موضوع پایان‌نامه، اجتماعی است و هیچ گروه و شخصی را نکوبیده و مورد سوال قرار نداده است. نقش من، نقش یک آدم خنثی و بی‌خیال است.

«خراجی‌ها» چطور؟ خودت سبک و سیاق فیلم را می‌پسندی؟

خراجی‌ها را دوست دارم، نقشم را هم. نه به خاطر قصه‌اش، به این خاطر که مردم را به سینما می‌کشاند و مردم آن را دوست دارند. اینقدر استقبال از آن خوب است که سانس اضافی برای آن در نظر می‌گیرند. این اتفاق درباره بقیه فیلم‌ها نمی‌افتد. وقتی فیلمی را کورد فروش را جابه‌جا می‌کند، بازی در آن جالب است. واقعیت این است که در آمد همه ما اهالی سینما از فروش فیلم‌های مان تأمین می‌شود. اگر روزی سینماها تعطیل شوند، یعنی ما دیگر شغلی نخواهیم داشت. این ما که می‌گویم، همه کسانی هستند که در سینما کار می‌کنند. پس اگر فیلمی این توانایی را دارد که مخاطب را به سینما بکشاند، همه ما باید قدر آن باشیم. محتویات فیلم «خراجی‌ها ۳» آن چیزی نیست که بعضی‌ها فکر می‌کنند. در این فیلم به هیچ کس توهین نشده است.

هیچ وقت برای پول بازی کرده‌ای؟

هیچ وقت برای پول خودم را فدا نکردم. اما، خوب چرا شده که به خاطر رقم بالای کاری، برای بازی در آن مصر تر شوم. باور کنید که گاهی بازیگران هم احتیاج به پول دارند. بله، اگر من بازیگری می‌توانستم آن پولی که به هر علتی نیاز دارم از جای دیگری تأمین کنم، فیلمی که از سلیقه من و شما کمتر است را کار نمی‌کردم. منظورم شخص خودم نیست، کلامی گویم.

به نظر تو به عنوان یک بازیگر، این برای پول بازی کردن به سینما آسیب نمی‌زند؟

یک وقت‌هایی یک چیزهایی از دست آدم خارج می‌شود، مبنای انتخاب من این بوده که بهترین‌ها را انجام دهم، ولی گاهی اوقات نمی‌شود. هیچ بازیگری نمی‌تواند بگوید که من اشتباه نکردم. وقتی از هر ۷۰ فیلم سینما ما ۵۰ تا را نمی‌پسندیم، باید پذیرفت که همه چیز نمی‌تواند ایده‌آل باشد، از همه اینها که بگذریم، گاهی آدم فیلمنامه‌ای می‌خواند و سوزه را دوست دارد. قرار داد را که می‌بندی، تازه می‌فهمی که هیچ چیز آن طوری نبوده که فکر می‌کردی. اصولا من معتقدم یک بازیگر خوب، اجازه اینکه اشتباه کند را دارد. نه اینکه خودش را نابود کند ولی خطاهایش را باید پذیرفت. مثلاً اکبر عبدی می‌شود پذیرفت که در کارهای ضعیف هم کار کند چون این آدم قبلاً مادر را بازی کرده، در آدم بر فی حضور داشته، کلی فیلم درخشان در کارنامه‌اش را دارد.

خیلی‌ها به من می‌گویند چرا افلان فیلم را بازی کرده‌ای؟ جواب من این است. من دارم خانه می‌خرم، ماشین می‌خرم، پول لازم دارم. تویی که از من نقد می‌کنی

چهره‌ها



نیم‌ا شاهرخ شاهی و این روزهای متفاوت

گاهی بازیگران هم احتیاج به پول دارند

نگین درخشان

سال ۸۹ برای نیم‌اشاهرخ شاهی سال پر کاری بود. این را به راحتی می‌شود از تعداد فیلم‌ها و سریال‌هایی که در این سال از او دیدیم، فهمید.
عید سال ۹۰ هم نیم‌ا با سریالی در شبکه پنج ظاهر شد که احتمالاً نشانگر ادامه این روند پر کاری است. مساله‌ای که خودش آن را اتفاقی خوب می‌داند. هر چند خیلی‌ها نیم‌ا شاهرخ شاهی کم‌کار تر و گزیده کار را بیشتر دوست داشتند.

این پول را می‌دهی که من کار نکنم؟

اما خود تو، قبلاً طرز فکر متفاوتی داشتی، این مساله به راحتی با دیدن کارنامه بازیگری‌ات مشخص است، قبلاً کمتر کار می‌کردی و در کارهای بهتری.

من از گزیده کار تر ین بازیگرها بودم. شش، هفت سال نشستم و فکر کردم باید کاری را قبول داشته باشم که بازی کنم. اما دیدم تهیه‌کننده‌ها دنبال این نیستند که ببینند تو چقدر گزیده کار بوده‌ای، این را می‌بینند که چقدر روی جلدی، با آدم قرار شام می‌گذارند که ببینند مردم چقدر دوست دارند. من بعد از سریال فاصله‌ها، پیشنهادهاتم بیشتر شد و کارگردان‌هایی به سراغم آمدند که قبلمش نمی‌آمدند. این یک قانون است که اگر می‌خواهی دیده شوی، باید بازی کنی. من الان فکر می‌کنم باید زیاد بازی کنم و زیاد دیده شوم. اولاً به این خاطر که به واسطه همین حضور، باتجربه‌تر می‌شوم و راحت‌تر جلوی دوربین می‌روم، یکی دیگر هم به خاطر اینکه وقتی بیشتر کار می‌کنم، و در نتیجه بیشتر دیده می‌شوم دستم‌زد هم بیشتر می‌شود و هم پیشنهادهاتم حق انتخاب بیشتری خواهم داشت. خودم هم می‌دانم که کارنامه‌ام حیف است ولی الان

به واسطه این پر کاری نقش‌هایی را می‌گیرم که می‌خواستم. تلویزیون، مخاطبان بیشتری را با من بازیگر آشنا می‌کند. بعد از سریال فاصله‌ها تعداد کسانی که مرا می‌شناختند خیلی افزایش پیدا کرد و این برای من مهم است. هر چند که هنوز هم تفاوت نقش‌هایم بر ایام مهم است و این مساله‌ای نیست که بتوانم از جدید استقبال کرده و می‌کنم. حتی اگر من از این شش فیلمی که امسال بازی کرده‌ام، چهار نقش منفی دارم، این چهار نقش با هم متفاوتند و هیچ کدام از نقش‌هایم شبیه هم نیست. این شانس یک بازیگر است که نقش‌های متفاوتی را تجربه کند و من قبول دارم که اگر بنشینم و سالی یک بار فیلمی را انتخاب کنم، قطعاً چون تعداد کارهایم کمتر است، متفاوت‌تر خواهند بود. اما خوب آن وقت کمتر دیده می‌شوم.

روند پر کاری‌ات در سال ۹۰ ادامه پیدا خواهد کرد یا گزیده‌کار تر خواهی بود؟

این مساله‌ای نیست که بتوانم از الان در باره‌اش تصمیم بگیرم. چیزی که می‌دانم این است که سال ۸۹، سه ماه دور از تهران، یعنی دور از خانه، خانواده و دوستانم بوده‌ام. برای همین سعی ام را می‌کنم که امسال منطقه‌تر و علاقه‌تر انتخاب کنم و احتمالاً کم‌کار تر خواهم بود. چون بی‌نهایت به استراحت احتیاج دارم. یعنی تر جیحیم بر این است که داخل تهران بمانم. امسال در سه بره سر دو کار و در یک بره سه سره کار بوده‌ام. من برای سریال «ملکوت»، صبح‌ها

نقش مثبت بازی می‌کردم و شب‌ها با همین گرم، نقش منفی می‌شد. خودم دیگر قاطی کرده بودم که بالاخره من کدام؟ و با اینکه از این نظر، خیلی نگران برخورد و بازخورد مردم بودم، اما خدا را شکر مشکلی پیش نیامد و مخاطبان با هر دو سریال ارتباط خوبی برقرار کردند. هنوز خستگی آن روزها در تنم هست و سعی ام را می‌کنم که دیگر این طور دناخل کار نداشته باشم، هر چند معتقدم که هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست.

پس به خاطر دیده شدن در هر فیلمی بازی می‌کنی؟
مسلمان‌ه هر کاری، من امسال شش فیلم کار کردم و سه سریال. این ۶ تا را من از بین تعداد زیادی پیشنهادی که داشتم انتخاب کردم. من را هیچ وقت در تله‌فیلم‌های درجه پایین یا کارهای طنز کیفیت پایین، در حال ادا در آوردن و لوده‌بازی نمی‌بینید. هر کاری که انجام می‌دهم دلایل خودم را دارم، منکر این نمی‌شوم که گاهی به خاطر پول هم بازی می‌کنم.

سینمای ما سینمایی است که از هر ۷۰ کارش من ۵۰ تا را دوست ندارم. مطمئن باشید که من هر کاری را بازی نمی‌کنم. به هر حال گاهی شانس هم ذخیل است. من قرار بود در «درباره‌الی» هم بازی کنم، ولی آن موقع قرار بود در فیلم «هفت سینما، چه معناگرا و چه گیشه حضور پیداکنم و چنین توانایی در خودم می‌بینم. اما متأسفانه در سینمای ما به بازیگرهایی که خوش قیافه‌اند، می‌گویند باز بگر گیشه. در صورتی که مثلاً الناز شاکر دوست، در یک فیلم هنری باز می‌کند و آن فیلم نامزد جایزه هم می‌شود.

هنری بودن اصلا ایده‌آلت هست؟
خوب، من واقعاً به قانون احترام می‌گذارم، کمر بندم را می‌بندم، پشت چراغ می‌ایستم. زمانی خانه‌ام جایی بود که به راحتی می‌شد با کمی ورود ممنوع رفتن به خانه برسم، اما می‌فتم دور می‌زدم، پنج دقیقه دیر تر می‌رسیدم تا فحش نشنوم.

تا به حال اشتباه باز رگی کرده‌ای که اگر نمی‌کردی، زندگی‌ات متحول می‌شد؟
به هر حال، همه آدم‌ها اشتباه می‌کنند. ولی من فکر می‌کنم به نسبت سن و سالم خیلی پخته‌تر هستم و اشتباهاتم آنقدر بزرگ نبوده که زندگی‌ام را کن‌فیگون کند. از اشتباهاتم درس می‌گیرم. به نظر خدا من را دوست دارد و هوایم را دارد. اشتباهاتم همیشه مقطعی بوده‌اند و تأثیری روی کل زندگی‌ام ندارد.

اگر به یک جزیره تبعید شوی چه چیزهایی با خودت می‌بری؟
لپ‌تاپ و اینترنت، تختم و یخچالم.

پس آدم شکم‌بوی هستی؟
بله، خیلی سعی می‌کنم زیاد نخورم که جاق نشوم ولی غذا خوردن بر ایام لذت‌بخش است. خودم هم خیلی غذاها را بلدم و درست می‌کنم.

کدام نقش؟

بماند!

سریال «هوج و صخره» را دیدی؟

بخشی از عید را مسافرت خارج از کشور بودم و توانستم کار را ببینم اما آن چند قسمتی را که دیدم، دوست داشتم. به نظرم سریال قابل قبولی بود. لودگی نداشت و به هر طریقی نمی‌خواست مردم را بخنداند. نقشم را هم دوست داشتم چون تر جیحیم این بود نقشی را انتخاب کنم که جدی باشد اما در موقعیت طنز قرار بگیرد تا اینکه با مسخره بازی به زور تصمیم بگیرد که مخاطب را بخنداند. به نظرم سریال ارتباط خوبی با تماشاگران برقرار کرد و مردم هم آن را پسندیدند.

این چیزهایی که داری می‌گویی مشخصات سریال «پایتخت» نیست؟

متأسفانه فرصت نکردم این سریال را ببینم، اگر چه تعریفش را زیاد شنیدم و واقعا دوست دارم فرصتی پیش بیاید که پایتخت را ببینم.

دو ماهی که برای فیلمبرداری کیش بودی چطور گذشت؟

اصولاً از خانه دور بودن تحت هر شرایطی سخت است. ما هم در این دو ماه مدام سر کار بودیم. یعنی چیزی حدود روزی ۱۲ ساعت کار می‌کردیم و این همه کار در هر کجای دنیا هم که اتفاق می‌افتاد، سخت بود. حالا که عید تمام شده و از کیش و مسافرت هم بر گشتم، تصمیم دارم که مدتی استراحت کنم.

دیگر نمی‌خواهی به عنوان مهندس عمران کار کنی؟
واقعاً نمی‌رسیم. با اینکه آن را هم دوست دارم، اما بعد از شش سالی که کار کردم، دو سال پیش آن را کنار گذاشتم چون وقتی بازی می‌کنم صبح تا شب سر کار هستم. فعلاً بازیگری تمام دغدغه من است و تمام زندگی‌ام را روی آن گذاشته‌ام. بنابراین فعلاً نمی‌خواهم مهندس عمران باشم.

راندگی‌ات چطور است؟

من واقعاً به قانون احترام می‌گذارم، کمر بندم را می‌بندم، پشت چراغ می‌ایستم. زمانی خانه‌ام جایی بود که به راحتی می‌شد با کمی ورود ممنوع رفتن به خانه برسم، اما می‌فتم دور می‌زدم، پنج دقیقه دیر تر می‌رسیدم تا فحش نشنوم.

تا به حال اشتباه باز رگی کرده‌ای که اگر نمی‌کردی، زندگی‌ات متحول می‌شد؟
به هر حال، همه آدم‌ها اشتباه می‌کنند. ولی من فکر می‌کنم به نسبت سن و سالم خیلی پخته‌تر هستم و اشتباهاتم آنقدر بزرگ نبوده که زندگی‌ام را کن‌فیگون کند. از اشتباهاتم درس می‌گیرم. به نظر خدا من را دوست دارد و هوایم را دارد. اشتباهاتم همیشه مقطعی بوده‌اند و تأثیری روی کل زندگی‌ام ندارد.

اگر به یک جزیره تبعید شوی چه چیزهایی با خودت می‌بری؟
لپ‌تاپ و اینترنت، تختم و یخچالم.

پس آدم شکم‌بوی هستی؟

بله، خیلی سعی می‌کنم زیاد نخورم که جاق نشوم ولی غذا خوردن بر ایام لذت‌بخش است. خودم هم خیلی غذاها را بلدم و درست می‌کنم.

حاشیه

حرف‌های نیم‌ا شاهرخ شاهی از یک مصاحبه نسبتاً قدیمی

■ **باز تر ین خصوصیات نیم‌ا شاهرخ شاهی چیه؟**
من کلاً آدم عجولی هستم و این عجله در تمام کارهای من وجود دارد. حرف‌زدنم، راه رفتنم و انجام دادن کارهایم، دوست دارم خیلی زود به نتیجه کارهایم برسم و از سکون هم بیزارم.

چه رفتاری از ارت می‌دهد؟

اینکه کسی بهم ادرس اشتباه بدهد یا اینکه ماشینی در خیابون الکی بوق بزند. در زندگی مون همه به اندازه کافی مشکلات و در دسر داریم به همین خاطر نباید رفتاری داشته باشیم که دیگران را آزار بدهیم. من معتقدم هر آدمی عکس‌العمل کارهایش را در این دنیا می‌بیند، به همین خاطر اگر کسی آزارم داد، حتی المقدور جویش را نمی‌دهم، اما اگر کار به جایی برسد که احساس کنم طرف از رفتارم سوءاستفاده می‌کند عکس‌العملی مطابق رفتار خودش نشان می‌دهم.

آدم حسودی هستی؟

انصافاً نه! با اینکه در سینمای ما شرایط به گونه‌ای است که همه به هم حسادت می‌کنند ولی اگر آنها چشم دیدن همدیگر را ندارند من همیشه از پیشرفت دیگران خوشحال می‌شوم و تا به حال پیش نیامده که موفقیت کسی مرا بر تانجد یا حس حسادت‌تر را بر انگیزد.

در زندگی‌ات از خیابان ورود ممنوع رفتی؟

در زندگی شخصی و کاریم همیشه به ورود ممنوع‌ها احترام گذاشتم و هیچ وقت سعی نکردم وارد آنها بشوم، البته این احساس را نسبت به مسیرهای یک طرفه هم دارم. شاید تعریفش برای شما هم جالب باشد، خونه ما دقیقاً در یک خیابان یک طرفه واقع شده، به همین خاطر سعی می‌کنم به این قانون هم احترام بگذارم و معمولاً هم به کسانی که خیابان یک طرفه را می‌آیند، راه نمی‌دهم.

از دوران کودکی تا بگو، چطور بچه‌ای بودی؟

از اون بچه‌های آب زیر کمر بودم! ظاهری آروم داشتم ولی حسابی شیطان بودم. آتش به پای می‌کردم و خودم کنار می‌رفتم و همه این شرارت‌ها به اسم بنده‌خداهای دیگه تمام می‌شد. بر عکس بچه‌های امروز، از صبح تا غروب تو کوچه بودم و مشغول فوتبال با توپ پلاستیکی!

باب‌ت شیطن‌ت ثابت تئیه هم می‌شدی؟

اوه تادل تان بخواهد!

درست چطور بود؟

انصافاً خوب بود و فکر می‌کنم این تنها برگ برنده برای شیطن‌ت‌هایم بود.

چند خواهر و برادر داری؟ و روابط‌ت با آنها چه جوریه؟

یک خواهر دارم. رابطه‌مان هم خیلی خوبه. من که خیلی دوستش دارم و از آخرین دعوی که با هم کردیم، سال‌هاست که می‌گذرد.

در زندگی‌ات بیشتر جذب چه آدم‌هایی می‌شوی؟
کسانی که یک مقدار خاص و غیر عادی باشند از اینکه روان‌پریشی خودشان را به نمایش بگذارند هیچ واهمه‌ای نداشته باشند. به نظر من در وجود همه یک حس غیر عادی است که سعی در سر کوب آن دارند. غافل از آنکه باید آن را به نمایش بگذارند و از بروز آن واهمه‌ای نداشته باشند.

با توجه به اولین نقش‌ت در فیلم «پارک‌وی» اهل کابوس بدین هم هستی؟

بله، چند باری کابوس‌های بدی دیدم که با هیجان و وحشت از جایم پریدم. نکته جالب اینجاست که گاهی اوقات کابوس‌ها و برخی از خواب‌هایم را می‌نویسم تا یادم نرود!

تا به حال در بیداری کابوس دیدی؟

مرگ عزیزانم بدترین کابوس برای من در بیداری است. وقتی که یکی از صمیمی‌ترین دوستام را دشیر افشین راد فوت کرد، تا مدت‌ها روی روحیه‌ام تأثیر منفی گذاشته و تبدیل به کابوس خواب و بیداریم شده بود.

قدر به آرزوهای محالت رسیده‌ای؟

من همیشه در حدی آرزو می‌کنم که با توجه به بضاعت‌م به بر آورده شدنش مطمئن باشم به همین خاطر تاکنون آرزوی محال نداشتم. آرزوهای همه دست یافتنی بودند و تبدیل به کابوس بیداریم شده بود.

بیشتر به مادر ت شباهت داری یا پدرت؟

از نظر چهره به شدت شبیه پدرم هستم. البته پدرم در جوانی اش خیلی خوش تیپ بود و زبانزد خاص و عام بود اما من به آن زیبایی نیستم. یک شبیه‌اشی جزئی دارم اما به لحاظ رفتاری شبیه مادرم هست!

مادر ت از کدام رفتار ت حرص می‌خورد؟

از طرز رانندگی کردنم، دستگیره ماشین را می‌چسبید و دائماً می‌گوید نیم‌ا آرام‌تر... منتهی کو گوش شنوا!

زیاد تصادف می‌کنی؟

نه خیلی، ولی چند سال پیش با یک موتور تصادف شدیدی کردم که عوض این سال‌ها احساسی در آورد.

آشپزیت چطوره؟

انصافاً خیلی خوبه...

باورش کمی مشکل است، تخصص‌ات بیشتر در پخت چه غذاهایی است؟

انواع کباب و غذاهای فانتزی... به همین خاطر درست کردن کباب در خانه‌یی پرورگر پای من است.

آدم کم‌حوصله‌ای هستی؟

خیلی زیاد. چند وقت پیش یک کارت اعتباری خریدم و وقتی رفتم آن را پاک‌کنم تا شماره‌رمز را پیدا کنم، آنقدر عصبی و با عجله این کار را کردم که شمار‌های آن هم پاک‌شد. گاهی وقت‌ها هم در یخچال را آنچنان محکم می‌بندم که نصف وسایلیش می‌ریزد بیرون...